

جزوه خلاصه و منسجم شده‌ی اخلاق اسلامی

۱) معنای لغوی و اصطلاحی « اخلاق » را بنویسید .

در لغت به معنای تربیت و سنجیده است .

در اصطلاح به معنای صفات پایدار در نفس که موجب می شوند طریقه‌های متناسب با آن صفات ، به صور خود جوش و بدون نیاز به نظر و تأمل ، از انسان صادر شود .

۲) تعریف جامعی از علم اخلاق را ارائه دهید .

دو دسته است : ۱- علمی بر علم و نیازت ۲- علمی بر عمل و رفتار تأکید دارد .

تعریفی که به هر دو دسته توجه دارد - علم اخلاق علمی است که صفات انسانیت انواع بدی ها و خوبی ها (راهی بسبب خوبی ها و بدی ها را) تعلیم می دهد .

۳) انواع پژوهشهای اخلاقی را بر شمرده و توضیح دهید .

الف) اخلاق توصیفی : (روش تاریخی و نقل قول) - به سؤال توصیفات در مورد اخلاقیات افراد ، گروه ها و جموع است . هدف آن صرفاً آشنایی با نوع رفتار اخلاقی افراد و جموع اخلاقی است .

ب) اخلاق هنجاری : (روش استدلالی عقلی) - به بررسی افعال اختیاری انسان از حیث خوبی یا بدی

باید و نیاید و بایداری یا نیایداری آنها می پردازد .

همچنین نفس آن ، ارائه نظریه معقول برای تبیین خوبی و بایستی یا بدی و نابایستی یک عمل است . مانند " باید عدالت ورزید " .

ج) فرائد اخلاق : به بررسی تحلیلی و فلسفی درباره‌ی مفاهیم و احکام اخلاقی می پردازد یعنی مفاهیم و جملاتی که

در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می گیرند . درستی یا نادرستی گزاره های اخلاقی در این نوع

اخلاق فهم نیست .

(*) در این شیوه پژوهش مفاهیم و احکام از سه جهت مورد بحث قرار می گیرند :

۱- از نظر معنای ناسی ۲- وجود نیازی ۳- معرفت نفاذی

۳۷) موانع دست یابی به علم حقیقی را نام ببرید و توضیح دهید.

الف) نیروی از حدس و گمان: در امور روزمره زندگی، تلقین و تشخیص کارها (سوار و غیره) ممکن هستند و انسان نیز از روی غریزی راحت طلبی، اساس زندگی خود را بر پایه گمان بنا کرده و با تکیه بر آن به زندگی خویش ادامه می دهد.

ب) تقلید کورکورانه: بسیاری از مردم افزون بر مسائل فرعی، در اندیشه و نگاه به مسائل کلی از دیگران نیز تقلید می کنند و ریشه آن خود باطنی فکری است. یکی از موانع علم واقعی این است که انسان به جای آنکه آزادانه بیندیشد، چهار تفکر خود را به دست دیگران بسپارد. اسلام انسانها را دارای شخصیت مستقل دانسته و تقلید کورکورانه از پادشاهان جامعه را عامل گمراهی عده ای می شمارد.

ج) سباب نزدگی: گاهی انسان در دایره علمی خود عجله می کند و با توجه به اطلاعات اندک خود درباره موضوعی به نتیجه گیری می پردازد و گمان می کند که به مسائل احصای کامل دارد. اظهار نظرهایی که تا نبره یکی از عوامل لغزشهای اخلاقی اندیشه است.

د) مایللات نفسانی: هدف از تحصیل علم این است که به حقیقت مآل سلیم آقا این امر واقعی مسیر می شود که از گرایشهای نفسانی و وهم و خیال رها شده باشد. محب و بغض و جهت گیریهای تعصب افیز، می تواند مانع ساختن و از کشف حقیقت باز می دارد.

۴) اهمیت تعلیم و تعلم از دیدگاه اسلام چگونه است؟

آیاتی که بر پیامبر اکرم نازل شد، همچنین دلیل بر جایگاه ویژه تعلیم و تعلم در اسلام است. قرآن کریم نیز به هرصورت، تعلیم را یکی از اهداف اساسی برانداختن پیامبر اکرم (ص) دانسته است.

۵) نفس پُرس، فرض های ارزشی در پژوهش های اسلامی را تبیین نماید.

تحقیق علمی صرف و فارغ از حولونه پرسش فرض و پرسش زمینه ای، اگرچه ذاتاً محال نیست اما به اعتقاد بسیاری از اندیشمندان، وقوعاً محال است. به تعبیر فنی تر، علم، بطور کلی، بویژه علوم انسانی و اجتماعی دارای بار ارزشی است؛ یعنی پژوهشگر نمی تواند فارغ از نظام ارزشی مورد قبولش (دست به تحقیق بزنند). هیچ پژوهشی در خلأ رخ نمی دهد و شخصیت پژوهشگر و نظام حاکم بر ایدئولوژی شخص در فرایند تحقیق او فعالانه نفس انفا می کند. به عنوان مثال پروان کسان ملان هو نیز نمی تواند عوامل وراثت را علت تامه شکل گیری شخصیت انسان بداند.

۶) * رذایل اخلاقی در عرصه شرفش را تا آبروه و یک مورد را شرح دهد.

* شرفش از چه خطراتی آسیب پذیر است؟ تا آبروه و یکی را توضیح دهد.
(الف) شرف بزرگی (ب) کتاب بزرگی (ج) ذالت دادن خوابنده ها شخصی

(د) انتحال: انتحال یا سرقت ادبی یکی از آفات بزرگ اخلاقی شرفش و آلف است.
معنای دیگر انتحال، درست جلوه دادن سنی و افراد نامدار و ذی نفوذ علمی یا تاریخی را مدافع
نظریه خود کردن است که علمی غیر اخلاقیست؛ یعنی تا و منصب خود را از فرد دیگر گرفته باشد
یا نشان و مقام شخص دیگری را برای خود خواندن.

۷) شرح اخلاقی نقد را شمارش کرده و یکی را توضیح دهد.

- ۱- فهم سنی نقیض و تبصر در موضوع
 - ۲- چرخه از نقد متقابل
 - ۳- نقد اندیشه به جای انگیزه (یعنی به لقمه بیلر نه به لونه)
 - ۴- تقلید اندیشه و رفتار از فرد
 - ۵- لزوم بر داری و نقد پذیری
 - ۶- چرخه از بر حسب دادن
 - ۷- آغاز کردن از خود
 - ۸- کنار نهادن حب و بغض: نه اصل فنی فهم سنی لونه و درک حقیقت آن کنار نهادن حب و بغض است.
- گاه این امر می تواند هنر را عیب و عیب را هنر جلوه دهد؛ فردی که دچار چنین مشکلی است قطعاً
از درک حقیقت عاجز است و نمی تواند حمی جنبه های درستی مطلب را درک کند.

۸) اخلاق و معیشت باید چگونه ارتباطی دارند؟

(در روایات متعددی اخلاق نیل به عنوان یکی از عوامل گسایش رزق و اخلاق بد، به عنوان یکی
از عوامل تنگدستی و فقر معرفی شده است. در اینجا رزق، معنای گسترده تر از خوراک و پوشاک
دارد و مختص به اینها نمی شود بلکه شامل رزق معنوی و اخروی (علم، ایمان، عبادت و اعمال صالح)
نیز می شود. در زندگی امروز هم قبل از دستت هیچ پدیده ای بی علت رخ نمی دهد، در نتیجه ارتباط به
لذات باعث محرومیت و گرفتاری های می شود.

۹) نقش نیت و حسن فاعلی در ارزش گذاری کارها را بیان کند.

ارزش اولیه در ارزش گذاری کارها بسیار بالا بوده و باعث ارزشمندی آن کار می شود.
حسن فاعلی: یعنی نیت خوب داشتن در انجام کارها
حسن فعلی: یعنی خوب بودن کار قبل ساختن دارگاه

۱۵) آداب اخلاقی «آموزش» را تأمل بپدید و توضیح دهید.

الف - انگیزه‌ی الهی (اخلاص) : تحسین مسئله‌ای نیست دانشجو باید به آن توجه کند، نیت تحصیل است بر اساس نظام اخلاقی اسلام، نیت بیش از خود عمل اهدیت دارد. کار اخلاقی و ارزشمند از دید اسلام، کاری است که صرفاً برای رضایت خدا انجام گرفته باشد. تأثیر نیت روی کار و تأثیر کار در تعامل نفس انسان، تأثیری کلونی است نه مکرر داری.

ب - انتخاب استاد ساینده : تأثیر استاد نوع ارزشها و منشها و جوهری بنی او در ارزشهای فردی و شایستگی او اندک که مقاومت نمایند، نمی توانند از تأثیرگذاری استادان در روند زندگی خود جلوگیری کنند و این امر مورد تأکید اولیای دین است. در واقع استاد ساینده کسی است که با رفتار خود، دانشجو را به کسب فضایل و ترک عیب و از آلودگی به ذایل اخلاقی دور کند و شیفته نفس بر علم دانشجو بیفزاید.

ج - رعایت اولویتها : در آموزش باید آن دسته علومی که مورد نیاز هستند و در ذوق و استطاعت دانش آموز نیز می باشد در جهت یادگیری قرار گیرند و این بدان جهت است که عمر آدمی اندازه ارثی است که بر همه علوم و مهارت ها

د - خوب گوش دادن : این مسئله، هم مبین ادب شاگرد و هم موجب جوهر فکری بیشتر می شود. یک مسموع خوب کسی است که اول وقت دایره باشد و ثانیا بر دایره باشد. ثالثا بتواند میزان نکات اصلی و فرعی را تقلید نماید.

ه - پرسش و پرسشگری : اگر پرسش به منظور کشف حقیقت باشد از فضایل اخلاقی و بلکه واجب است در مسائل شرعی. دارای ارزش اخلاقی است، که برای فهم واقعیت باشد نه اظهار فضل و عجب گری. همچنین پرسش باید در موضوعات متفق باشد. استاد نباید از پرسش ها دانشجو خسته شود و در مقابل دانشجو هم نباید توقع باشد که سوالات را از استاد دانسته باشد. استاد اگر پاسخ را نمی داند باید بگوید نمی دانم؛ این مسئولیت کفایتی استاد را نشان می دهد.

و - صیقل و تبارش، طالب : نگرش بصورت نگریده تئوسی یا خلاصه برداری، از جمله نیاز فکری ها برای علم است که در کار خودش باید دنبال شود. البته در صدر اسلام نه مسلمانان هنوز به اهمیت نگرش واقف نبودند، پیامبر اکرم (ص) با بیان های مختلف آنها را به این کار تشویق می کرد و این کار را به تخییر کردن علم تشبیه می نمود.

ز - تواضع در برابر استاد : احترام به عالمان نشانه‌ی جوهر فکری از عقل است. و یکی از علل اهدیت این امر، ارزش خود علم است. احترام به عالمان موجب رشد و پیشرفت علم و در نتیجه پیشرفت جامعه اسلامی است. در این زمان گاه بر اثر تحریف، تقلید کورکورانه، جای تواضع و احترام را می گیرد که در این صورت شاگردان دچار خودکم بینی شده و جرأت اندیشیدن را از دست می دهند.

۱۱) معاشرت با دیگران از آسیب‌های زنجور است. حلالدام را زنگ زده و توضیح دهید.

الف - (ضالت در امور خصوصی)؛ فرضیه امر به معروف و نهی از منکر موجب به حیات اجتماعی است و نه زندگی خصوصی و فردی. تجاوز به حریم خصوصی، خود منکر است و اسلام اجازه این کار را ندارد بلکه توصیه به پرهیز از آن کرده است.

ب - شایعه پراکنی؛ شایعه پراکنی از مصادر حق (روایع است) بنابراین باید پیش از نقل هر چیزی، در راستی آن تحقیق کنیم و پس از اطمینان آن را نقل کنیم. این امر ناپسند است که کسی بر واقعیه‌ای که رخ نداده، چیزی بیفزاید و آن را بازگو کند.

ج - سود استفاده از دیگران؛ حاکم نباید معاشرت با دیگران به عنوان ابزاری برای رسیدن به خواسته‌های شخصی فرد تبدیل شود. از جمله همین شیوه‌ها پایداری (وستی و معاشرت با دیگران) رعایت انصاف (حق اطفال).

۱۲) سه نظریه مهم درباره اخلاق و سیاست را بیان کرده و شرح دهید کدام نظریه مورد قبول است؟

الف - نظریه جدایی اخلاق از سیاست

ب - نظریه اصالت اخلاق و تبعیت سیاست از اخلاق

ج - نظریه اصالت سیاست و تبعیت اخلاق از سیاست

(*) نظریه مقبول و معقول در رابطه اخلاق و سیاست این است که اصالت با اخلاق است و ارزشهای سیاسی تابع اخلاق است؛ معیارهای اخلاقی، مرجع و برای همه افراد اعم از زمامداران و شهروندان یکسان است.

۱۳) نسبت در اخلاق و مطلق بودن آن به چه معنا است؟

نسبی در برابر مطلق است. برخی می‌گویند: اخلاق و ارزشهای اخلاقی مانند «عدل خوب است» «ظلم و ستم بد است» «اصولی مایه، عام و همگانی می‌باشند که از عوامل اجتماعی و روانی ناشی بدست می‌آید و در طولانی‌ترین و از هر جهت اخلاق دارد. اخلاق با چنین شاخصی مطلق است.

برخی می‌گویند: اخلاق و ارزشهای اخلاقی هیچ اعتبار کلی و واقعیت و ریشه مایه ندارد. اعتبار همه اصول اخلاقی به فرهنگ، ارزش فردی، زمان و مکان برخی گردد. اخلاق با چنین شاخصه‌ای نسبی است.

۱۴) فضایل اخلاقی مربوط به امور جنسی کدامند؟ توضیح دهید.

الف - عفت و پادمانی: عفت عبارت است از تسلیم و انقیاد شهوت در برابر عقل.

عفت به کسی گفته می شود که در حد اعتدال و در چارچوب عقل و شریعت از شهوت بخواهد پرهیز و به واد افراط و تفریط نرسیده نشود. عفت جنسی یعنی کنترل کردن غریزه جنسی و محدود نمودن آن در چارچوب عقل و شریعت.

پادمانی و عفت به ویژه در دوران جوانی، مویضات بخواهد فیزیکی و مویضات روانی را به دنبال خود دارد. حضرت علی (ع) عفت را سر هر چیزی است. در مقابل بی عفتی یکی از عوامل محم هلاکت دنیوی و اخروی است.

ب - غیرت: غیرت اصطلاحاً به معنای کوشش در محافظت از چیزهایی است که محافظت از آنها لازم است. این صفت از سیرت تربیتی فضایل اخلاقی است. البته غیرت فقط در مسائل جنسی نیست.

بلکه در مسائل دینی و تربیت فرزندان و مسائل مالی و امثال آن نیز جریان دارد. غیرت از

لوازم سباحت است. انسان فطراً به گونه ای آفریده شده است که از امور مورد احترامش مانند

مقا، زن، فرزند، شرف و امثال آن دفاع می کند. البته این دفاع گاهی پسندیده و گاهی مذموم

است. غیرت جنسی نوعی پادمانی است که آفرینش برای مشخص بودن و تمایز نسلها

در وجود بشر نهاده است. غیرت که از فضایل اخلاقی است از ارزش بخاطر کند تبدیل به رذیله اخلاقی می شود.

ج - حجاب و ترک خود آرایی در اظهار عمومی:

این مسئله اختصاصی به زنان نداشته و شامل مردان نیز می شود. اما نوع پوشش زنانه به دلیل ساختار خاص جسمانی شان مورد تأکید بیشتر قرار گرفته است.

اسلام با شریعت حکم حجاب خواسته است که:

۱- به بهداشت روانی زنان و مردان کمک کند. زیرا زن و مرد هر یکی وجود نداشته باشد، آرامش و امنیت از زنان گرفته می شود.

۲- شخصیت زن را تأمین کرده و او را از یک شخصیت انزاری به شخصیت مستقل تبدیل نماید.

۳- روابط خانوادگی را تحکیم کرده و از فروپاشی نظام خانوار جلوگیری نماید. بدون تردید از برای جنسی و بی حجابی زنان در جامعه، موجب سست شدن پایه ها روابط خانوادگی خواهد شد.

۴- حریم اجتماع را از بی عفتی و آلودگی های جنسی نگه دارد. اگر حریم اجتماع از نگاه و روابط آلوده جنسی حفظ نشود، در آن صورت بهتر می تواند به هدف خود نایل آید. بی حجابی موجب می شود محیط اجتماع به محیطی برای ارضای خواسته های جنسی تبدیل شود.

۱۵) فضایل اخلاقی در عصر شورش را نام ببرید .

- ۱- تقصیع انگیزه و نیت و نیت و انگیزه ، درست و غیر باشد .
- ۲- توجه به نفس پس فرض ها ارزشی و نیای کار با تحقیق و شورش به مسائل علمی گذاشته و از تجربه دیگران و علم دیگران استفاده کنند .
- ۳- آشنایی با پیشینه شورش و کار تحقیق
- ۴- ترسش مسئله و همیشه به دنبال سوال و جوابش باشد .
- ۵- شهادت در شورش و چون از کاری رسیدی خود را در آن بپاش ، زیرا سختی هنر کردن بزرگ تر است از آنچه از آن ترس داری .
- ۶- امانت داری و هو نریند موقوف است منبع هر مطلبی را که از هر کسی نقل می کند دقیقاً ذکر کند .
- ۷- حقیقت جوی در شورش و به دنبال حقیقت باشد .
- ۸- شایط در تحقیق و باید در کار شایط داشته باشد .
- ۹- شورش لرویی و کارهای لرویی و جمعی از هر چه مفید تر است .

۱۶) در رابطه با تحلیف در مورد معنای نقد و انتقاد را بنویسید .

- ۱- بعضی ها خوبی ها و محاسن را می بینند .
- ۲- بعضی ها بدی ها و زشتی ها را می بینند .
- ۳- نقد و انتقاد به معنای بیان خوبی ها است .
- ۴- نقد کردن هر چیزی : ۱- بیان نقاط قوت و نقاط مثبت و ۲- بیان نقاط ضعف و نقاط منفی

۱۷) شرایط اخلاقی نقد در مورد انسان به تفلیل چیست را بنویسید .

آفتابان ← قدرت ، سرکوفت زدن ، دامن قاپی ، تعویف نکردن از مردان دین ، قدرانی و شکر ، ناپدید ، کسب ، اعتماد ، مورد پذیرش واقع شدن

خالقها ← درک ، توجه ، ارزش و اعتبار ، قوت قلب ، قدر بندی ، صمیمیت ، اصرار ، صورت کردن

(۱۸) سُرابط، مراتب و راه‌ها کی اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» را بیان کنند.

سُرابط ۵: ۱- سُرابط ثنات معروف و منکر

۲- احتمال تأثیر

۳- اصرار بر انجام منکرات و نادره گرفتن معروف‌ها

مراتب ۵: زبانی - عملی - قلبی

راه‌های اجرا ۵: ۱- ایجابی: یعنی راه مثبت.

۲- سلبی: یعنی راه منفی مانند قطع رابطه کردن.

(۱۹) ویژگی‌های دوست خوب و دوست بد را بنویسید.

دوست خوب ۵: ۱- ظاهر و باطن دوست باید یکسان باشد.

۲- افتخارات (دوستش) را افتخار خود و شکست‌ها او را شکست خود بدانند

۳- ثروت و قدرت، رفتار او را با دوستش تغییر ندهد

۴- چیزی را از دوستش دریغ نفریزد.

۵- در سختی‌ها دوست خود را رها نکند.

۶- دین آمان، انسان را به یاد خدا اندازد.

۷- رفتارشان بر دانش انسان بیفزاید.

۸- رفتارشان یاد آخرت را در دل انسان زنده کند.

دوست بد ۵: فاسق - بخیل - احمق - قطع هم‌گفته - (روغلو)

(۲۰) ربط‌ها مختلف درباره غزوه و علاقه جنسی را نام ببرید.

- ربطه تفریط: لذات و شهوات جنسی را بر خود حرام دانسته و ابتلای به آن را برای ربطه نیز نمی‌پسند.

- ربطه افراطی: چیزی که نیت به آن منع شوند به آن حریص می‌شوند.

- ربطه معتدل: ربطه اسلام یک ربطه معتدل است.

(۲۱) معیارها انتخاب همسر را نام برده و توضیح دهید.

- اصالت خانوادگی: در خانواده ای رشد کرده باشند که بر ارزش ها بها داده شوند.
- تقوا و تدبیر: اما حسن رعب می فرمایند و کسی که تقوی الهی دارد، اگر او را دوست داشته باشد عزیزش می دارد و اگر او را خوش ندارد به او ظلم نخواهد کرد.
- اخلاق نیک: خوش اخلاق بودن همسر.

(۲۲) وظایف و لغزشها اخلاقی حاکمان را فقط نام ببرید.

- وظایف اخلاقی: ۱- محبت و مدارا ۲- برخورد صافانه با مردم ۳- فاصله گرفتن از مردم
- ۴- رعایت عدالت ۵- سادگی زیستی

لغزشهای اخلاقی: ۱- ریاست طلبی ۲- تکبر ۳- خودرایی و استبداد در تصمیم گیری

(۲۳) صبر یعنی چه؟ توضیح دهید.

صبر به معنای حفظ نفس از اضطراب و جنح و سلوک و آرامش یافتن آن است. البته در اذها عمومی، صبر به معنای سکوت کردن و تسلیم شدن و دست کشیدن از تلاش است اما با بررسی منابع اسلامی روشن می شود که صبر برخلاف این برداشت غلط، به معنای ایستادگی در برابر حوادث و درگیری مداوم با مشکلات می باشد.

بیا به اگر تم (ص) صبر را سه قسم کرده اند:

- ۱- صبر بر معصیت: ایستادگی در برابر هوا و نفس و ترک معصیت و نافرمانی خدا است.
 - ۲- صبر بر طاعت خدا: ایستادگی در برابر ملاحظات اطاعت فرمان الهی است قبل صبر در برابر انجام فرائض.
 - ۳- صبر بر مصیبت: مقاومت در برابر ملامتات زندگی و بلاهای طبیعی و بیماری ها و مشکلات زندگی است.
- البته صبر بر معصیت هم تر و سخت تر از همه می باشد.

(۲۴) انگیزه ها افراد از مباحثه و گفتگو را بیان کنید.

- انگیزه های مثبت: ۱- حق خواهی ۲- روستایی
- انگیزه های منفی: ۱- محور طلبی ۲- مباحثات ۳- فضل فروشی

(۲۵) معاشرت های هر فرد با دیگران به پنج دسته تقسیم می شود؛ آن ها را توضیح دهید.

- معاشرت انسانی؛ منظور برخوردهایی است که با دیگران به عنوان یک انسان و هم نوع داریم. هر فرد در قبال سایر هم نوعان خود وظایف و مسئولیت های اخلاقی خاصی بر عهده دارد.

- معاشرت انینی؛ به معاشرت هایی که با سایر هم کسان و هم مسلمان خود داریم معاشرت انینی می گویند. یعنی هر فرد به عنوان یک مسلمان در برابر سایر مسلمانان، مسئولیت هایی بر عهده دارد.

- معاشرت شهروندی؛ هر کدام از ما به عنوان یک شهروند با سایر شهروندان دارای روابط و مسئولیت های خاصی هستیم که با غیر شهروندان چنان روابط نداریم. این مسئولیت ها در مولداری قرار از مسئولیت هایی است که در قبال هموطنان و هم کسان خود داریم.

- معاشرت دوستانه؛ مانند به افراد خاصی که روابط مهمانانه تری داریم، وظایف اخلاقی خاصی بر عهده داریم لذا مورد تأکید شدید اسلام است چون (دوستان ما بر فوق العاده ای برادر محبت است) دارند.

- معاشرت خانوادگی؛ مانند به پدر، مادر، برادر، خواهر، عمه و عمو، دایی و خاله، پدربزرگ و مادربزرگ و پس از از رواج با خانواده همسر و فرزندان مسئولیت هایی داریم مثل احترام به والدین و صلواتی که مورد تأکید اسلام است.

(۲۶) اگر احکام اخلاقی مطلق است، چرا در برخی مولد استثناء وجود دارد، چنانچه (روغ مصلحت افز)؟

المر موضوع اخلاق را رفتار بدانیم، در این صورت می گوئیم؛ اخلاق نسبی است و چه کارها اخلاقی با موقعیت ها در گون می شود؛ اما المر موضوع اخلاق را رفتار آدمی ندانیم، بلکه ملکات نفسانی مانند عدل احسان و ظلم و المر موضوع اخلاق دانستیم، در این صورت اخلاق مطلق است و عنوان های اخلاقی همیشه بار اخلاقی مثبت یا منفی خویش را حفظ می کنند و در گون نمی گردند.

در مورد نسبی بودن اخلاق دو معنا وجود دارد؛

۱- اصل ارزشی و ضد ارزشی مابین وجود ندارد؛ خوبی و بدی به یکنوع و عدم یکنوع در جامعه وابسته است.

۲- رفتارها و کارها اخلاقی با توجه به موقعیت ها و تغییر عناوین در گون می شود.

نسبت به معنای اول نادرست است؛ یعنی نمی توان پذیرفت که ارزش های اخلاقی از اصولی ثابت و کلی محروم است.

اما نسبت به معنای دوم درست و قابل قبول است چون کارها اخلاقی ~~بسیار~~ همیشه به یک منوال نیست. گاهی راست گفتن ارزش اخلاقی دارد و گاهی (روغ مصلحت افز).

۲۷) «چون که تقواست دوست هوا حق سعادتمند و دوست عقل را»

این بیت در ارتباط با چه عنوانی است؟ توضیح دهید.
این بیت در ارتباط با دانش انفرادی و پارسی است، در قرآن مَثُوی پارسی، فوقان است و همچنین قدرت تخصّص حق از باطل. متون دینی، تمامی انسانها، حتی کافران را به دانش انفرادی و تفکر دستور دارد؛ همچنین سیره‌ی علمی پیغمبر اکرم (ص) و افعال معلوم (ع) به خوبی نشان می‌دهد که آنها، فی‌القاع خود را به بحث عقلی دعوت کرده و برای آنها برهانهای عقلی می‌آوردند؛ حال اگر در کنار دانش انفرادی، ترکیبی نفس نیز باشد، وسوسه‌ی شیطان وجود نخواهد داشت.

۲۸) میان کار و شخصیت انسان رابطه‌ای دو طرفه برقرار است. توضیح دهید.
یکی از عوامل سازنده شخصیت انسان، کار است. رابطه‌ی میان کار و شخصیت انسان رابطه‌ی دوطرفه است. یعنی حریک دلیل سازنده‌ی دیگری هستند؛ شخصیت انسان به نوعی محصول نوع کار و شغل او است؛ نفس انسان به گونه‌ای است که بر اثر بیکاری به فساد و گناه آلوده می‌شود. در واقع یکی از عوامل ارتکاب به گناه، بی‌کاری است.

۲۹) آیا شورشهای فردی، آفاق و استقامت شورشهای گروهی را دارد؟ توضیح دهید.
شورش فردی هر چند درجا خود، مفید و ارزنده است، اما باید دانست که آفاق و استقامت شورشهای گروهی به مراتب بیشتر از شورشهای فردی است و در حد خطای شورشهای گروهی به مراتب کمتر از شورشهای فردی است. همچنین همکاری و همیاری چند شورشگر و استقامت و متعهد و با نشاط، هم نورانیت بیشتری خواهد داشت و هم افقهای رفیع‌تر و وسیع‌تری را به روی انسان می‌گشاید.

۳۰) آیا توکل به خداوند با اعتماد به نفس سازگار است؟
اگر اعتماد به نفس به معنای پیدایش این باور در انسان باشد که هوکری را می‌تواند انجام دهد، گریه با خلوص و اراده خداوند فی‌الف با باشد، چنین اعتماد به نفسی با توکل منافات دارد. اما اگر اعتماد به نفس بدین معنا باشد که انسان در جای خوب نظامی که خداوند بر این دنیا حاکم کرده، با تلاش و کوشش نیازهای خود را تأمین می‌کند، به هیچ وجه با توکل سازگاری ندارد.

۳۱) کانت در نظریه اخلاقی خود بر نفس تأکید می‌کند، و منبع توضیح (دیده او)، تفاوت آن با دیده اسلام بیان کند.

از نظر کانت تنها چیزی دارای ارزش ذاتی است که در آن اراده‌ی خیر وجود دارد. منظور او از اراده‌ی انجام تکلیف و عمل بر اساس وظیفه‌ی عقلانی است. از نظر کانت، کار خوب، کاری است که صرفاً مطابق با وظیفه‌ی عقلانی باشد، بلکه کاری است که افقون بر طاعت با وظیفه‌ی عقلانی فرد به انبیه‌ی اراده‌ی آن وظیفه‌ی عقلانی نیز انجام گرفته باشد. یعنی انبیه‌ی فرد، از انجام آن عمل، تنها نیروی از قانون عقل باشد. در اسلام افقون بر کار خوب، انبیه‌ی خوب فاعل یعنی نیت در انجام و ارزش لذای بر کار نفس برتری دارد.

۳۲) علوم به دو دسته‌ی دینی و غیر دینی تقسیم می‌شوند. در این خصوص توضیح دهید. تقسیم علم از حیث دینی و غیر دینی، تقیمی ندارد است. حقیقت آن است که در علم دینی و غیر دینی، که در خدمت اسلام و مسلمانان باشد و به رشد و پیشرفت علمی و دینی و فرهنگی، جامعه، کمک کند، علوم دینی به شمار می‌آید؛ اما آنچه مهم است، خلوص نیت و الهی بودن انبیه‌ی تحصیل است. حال اگر کسی به انبیه‌ی غیر الهی، هو علمی که بیاموزد، غیر دینی است و لو علم تو حید یا اخلاق و افعال آن باشد؛ اما اگر نیت الهی باشد، علم طبیعی یا ریاضی یا علوم مشاب باشد، در این صورت آن علم، دینی می‌باشد. پس معیار علم دینی از غیر دینی، نیت و نیاز جامعه است.

۳۳) دو قید از قیود نقد و بررسی را با عنوان آن توضیح دهید.

یکی از مهم‌ترین قیود آزادی، قیود اخلاقی است. اخلاق عالم پر آزادی است و آزادی در صورتی عادلانه و نیکویش است که در چهار چوب اخلاق باشد. لغت‌های آزاد علمی یکی از نشانه‌ها و علائم برجسته‌ی رشد و نیوایی علمی است. جامعه‌ی علم، در صورتی اینها نیکویش و مبارک است که اولاً موضوعات مفید و نیکویش باشد و ثانیاً لغت‌ها در محدوده‌ی شرایط سالم با رعایت اصول معرفتی و اخلاقی انجام شود که در این صورت جامعه‌ی علم خواهد داشت و اگر شرایط صحیح نباشد، باعث فساد و مشکلات اجتماعی می‌شود.

(۳۳) معاشرت با مردم و تحمل بد رفتاری ها آنان یکی از راه های رسیدن به مقامات معنوی است. توضیح دهد. معاشرت بعد مطلق و با همی انسانها، نه قابل توهین است و نه قابل تحقیر. معاشرت به خودی خود دارای مطلوبیت نیست، بلکه خوبی و بدی باعث وابسته شدن و یکی از هدفهای اصلی معاشرت ها است. این معاشرت ها با توسعه اخلاق الهی و جود معنی از فضایل اخلاقی و شرف در جهت کذب و تربیت نفس است. حال اگر در جای معاشرت با دیگران مستلزم کینه شدن انسان به گناه و معصیت و انحراف از مسیر هدایت و سعادت باشد، چنین معاشرتی خلاف مقصود است.

(۳۵) "عالمی را گفت باشد و بس هر چه گوید نگیرد اندر رس" با توجه به شعر ارتباط با لونه و لغت را نقد و بررسی کنید. برخی کار انسان امور ارتباطات انسانی تصریح می کنند: خواننده صداقت در رفتار فرستنده پیام مشهود باشد، به جهان میزان به اعتبار او تیز در نظر آن افزوده می شود. این است که آن عالمی که می گوید، اما خود به آن عمل نمی کند، اثرش در دیگران هیچ و یا بسیار کم است؛ از این رو افراد صادق، اعتبار بیشتری پیدا می کنند.

(۳۶) "آفتاب از چه روشن است او را" پاره ای ابرو باید کند او را. "شعروف بر کدام اصل تکیه دارد و توضیح بده. بر این اصل تکیه دارد که با چه کسانی دوستی نوزیم. بعضی مواقع از آرمی دشمنی خوبی داشته باشد (به اندازه بزرگی آفتاب)، یک همسنگ بد، همی (سایه ای) آن خوبی ها ملوک الشعاع فکر می دهد. از این رو امام سجاد (ع) به امام باقر (ع) فرمودند: سپهر ما پنج لونه نه دوستی داشته باش و نه هم سنگ شو و نه در راهی با آنان همراه شو: (روخلو - فاسق - خبیث - احمق - کسی که از او آفتاب روشن شود)

(۳۷) آنا این جمله صحیح است: «هنگامی که والدین تربیت گناهی شوند، تعاصرها آنها را فرزند پس می دهند؟» در بعضی مواقع گناه اثر منفی دارد نه خواه ناخواه تأثیر خود را می گذارد. کفر قانونی نیست، با کسی بگوید بد ظلم کرده، چرا فرزند باید کفر ببیند؟! به عبارت دیگر: رابطه عمل و عکس العمل چنین امری را اقتضا می کند. البته در مقام تللیف بر است آنها، آن چیزها هم لحاظ می شود، یعنی هر انسانی بر اساس توانایی ها و استعداد های ویژه ای که دارد (که بعضاً از دیدن به ارث رسیده) تللیف می شود و خداوند بر اساس عدل با آنها رفتار خواهد کرد.

(۳۸) آفات اخلاقی گفتو را بنویسید .

- ۱- **کثیف نردی** ← به جای ذکر دلیل و بیان استدلال بر اظهار خود، کثیف بیسیا را محور قرار دهیم .
- ۲- **مرا یا جدالگری** ← بکار لفظ و ستیوه در کلام برای حیره شدن بر طرف مقابل و سبک کردن آن .

(۳۹) مراحل تغییر انسان را به ترتیب ذکر کنید .

- ۱- **انکار** : انکار کردن از کاری قبل بکار کردن
- ۲- **تغیر** : در برابر لغت به کسی و اینکه به کسی مربوط نیست .
- ۳- **معامله** : وقتی در مورد بکار کردن با آن حرف می زنیم قبل دارد که بکار می کند و با حرف معامله می کند .
- ۴- **قبول** : می پذیرد که بکار کردن بد است .
- ۵- **عمل** : و بکار کردن را ترک کند .

(۴۰) موانع تغییر انسان را به ترتیب اهمیت از کم به زیاد بنویسید .

- ۱- عدم تسبیح آگاهی
- ۲- **لجاجت**
- ۳- **ترس**
- ۴- **یادداشت کارهای نادرست**

(۴۱) روشها انتقال اطلاعات را بنویسید .

- محبت کردن : ۷ بز تأثیر دارد - **طنخ و کج کلام** : ۳۷ بز تأثیر دارد - **حرکت** : ۵۵ بز تأثیر دارد .

(۴۲) سه مورد از روشهای ارتباط مؤثر را بنویسید

- ۱- **شنونده خوبی باشیم** (حوصله شنیدن دارد - کلام را قطع نمی کند - صبر و شریع ایراد نمی برد)
- ۲- **خود خاش سازی** (یعنی با کسی که ارتباط مؤثر برقرار می کنیم باید یک سری رازها را بازگو کرد)
- ۳- **حافظه خوب** (گفتن اسم کوچک دوست خود)
- ۴- **مجاوبت** (از دل برود هر آنکه از رویه برفت !)

(۴۳) کیفیت متفاوت افراد را نام ببرید . **بصری** : (تذخیر در) / **سمعی** : (شنیداری کم از بصری) / **لمسی** : (لمس از بصری و سمعی)

(۴۴) در این برهه از زمان عصر تکنولوژی و صنعت است، چه نیازی به کذب نفس می‌باشد؟

* الکسیس کارل در کتاب «راه و رسم زندگی» با استدلال پاسخ سوال مذکور را داده و می‌گوید: «تمدن جدید، مغز را کاملاً تقویت کرده و پیچیدگی‌های علمی و صنعتی، نتیجه آن است؛ ولی قلب را که از نیروی اخلاقی، اخلاق و فذهب پدیدار می‌گردد، رها کرده، بلکه آن را تضعیف نموده است.

* اگر تصور کنیم پس از بیان تکامل علم و عقل بشر در قرن ۱۹ و ۲۰ و بتدریج سنجایا و اخلاق انسانی، می‌نویسد: بجزان عصر ما ناشی از این است که علم با فذهب از رفته و قرار به انجام تمام فطرت نیست. * توضیح اینکه: اگر علم با کذب نفس همراه نباشد، نه تنها برای بشریت امنیت و آرامش روانی و خورشید بختی ایجاد نمی‌شود، بلکه موجب افزایش فقر، تبذیر و ظلم می‌شود. بشر در هیچ دوره‌ای به اندازه امروز در علوم پیشت ندانسته و از طرفی، هیچ‌گاه به اندازه امروز، گرفتار فساد و ضلالت و... نبوده است. بنابراین آن جدید به آموزه‌های اخلاقی نه تنها کم‌تر از قرون گذشته نیست بلکه بیش‌تر است. در زمانهای گذشته، آدمی، از امکاناتی که امروزه در اختیار دارد، بی‌بهره بود، از این رو در صورت سقوط و بی‌بهرگی، دافعه‌هایش محدود بود اما امکاناتی از قبیل: وسائل ارتباط جمعی، ماحول، سلاح‌های پیرفته و... لیب شده است که بهای آدمی، دافعه‌ای نامرود پیدا کند. همچنان که قدرت آدمی در جهت گسترش فاد اخلاقی پیشته شده، قدرت روحی و اخلاقی او جهت مهارت نفس باید بیش‌تر شود، از این رو نیاز جهان معاصر به اخلاق، یک نیاز حیاتی است.

(۴۵) اهمیت خودشناسی را با بیان سوری از مولانا بیان نماید.

خودشناسی، مقدم بر همه دانش‌ها و معرفت‌ها (دیر است. برای انسان، خسران بزرگی است که صرفاً به تحصیل و تعلیم علوم بیرونی پرداخته و از خود غافل باشد و جوهر و ذات مسائل (رونی) خود را فراموش کند. همواره به مطالعه و آفرایش و تجزیه‌ی امور بیرونی و تفکر در مسائل آفاقی بی‌دراز آفا از سیر انفسی و اندیشه و (رون) خود غافل باشد.

* صد هزاران فضل داند آن از علوم	جان خود را می‌نداند آن ظالم
داند او خاصیت هر جوهری	در بیان جوهر خود چون خری
قیمت هر کالای می‌داند نه قیمت	قیمت خود را ندانی احمق است
جان جمیع علم‌ها این است این	که بدانی من کی‌ام ...

(۴۶) "مردمان جمعی خدانند، پس محبوب ترش افراد در نزد خداوند نیلوترین نسبت به عیال خدانند است." این جمله را با شعر نظم و حدیث توضیح دهید.
توصیه الیه اسلام این است که حرم‌های محوله باید (غده) سایر انسانها را داشته و نسبت به هدایت و ارشاد آنان احساس مسئولیت کند.

* از رفتارهای ابراهیم و هاجر به فرزندان، در ساعات آخر عمر شریفان این است که: مسلمانان حرز نباید در برابر زنی‌ها و حق‌نشی‌ها، چون نسبت به غیر مسلمانان آرام نشینند.
* پیامبر اکرم (ص) اوج خرد و خردمندی را، پس از دینداری، نوبانی و محبت و خیرخواهی نسبت به همه انسانها، اعم از خوب و بد معرفی کردن و در جای دیگر محبت نسبت به مردم را یعنی از ایمان دانسته اند.
* امام علی (ع) نیز محبت به مردمان را یکی از عقل شمرده اند.

* به تعبیر زیبایی سعدی: بنی آدم اعضای بدنند / در آفرینش زینت بودند / جو عضوی برادر او در روزگار / در اعضا بی‌نیاز و فرار
این جلالت شان دهنده اهمیت خدمت به خلق در اسلام است. چون این جمله که (عبادت به چند خدمت خلق نیست) سخنی مبالغه آفرین است؛ اما کسانی هم که عبادت و سیر و سلوک معنوی را در گوشه‌گیری و عزلت جستجو می‌کنند به هیچ راهی روند. خدمت به خلق یکی از بزرگ‌ترین عبادت‌هاست. حتی از اعتکاف بدین نزد اجداد است.

(۴۷) "شهریارانی که طرها لران از دستشان برآید، آمانی نبوده اند که راست کرداری را به چیزی شمرده اند." جمله را نقد و بررسی کنید.
این سخن اشکال این نظریه، پذیرش نیست برای است. بر اساس این نظریه، نمی‌توان هیچ حکم اخلاقی مابین دانست؛ اخلاق، کاملاً در خدمت سیاست است. یک طرف ممکن است از نظر یک حزب سیاسی، کاری خوب و پسندیده باشد و همکار از نظر گروه و حزبی دیگر، کاری زشت و ناپسند باشد. از همین جهت نیست برای اخلاقی، به این معنا نظریه‌ای ندارد است.
درست گفتم اصول احکام اخلاقی، اصولی مطلق اند؛ یعنی هوطنی، همه جایی و همه زمانی اند.

۲- اشکال دیگر این نظریه آن است که طرها این نظریه، معنای واقعی سیاست را به (رستی در ندره اند. اینان در حقیقت، سیاست را نه برای اصول به سعادت حقیقی، بلکه برای ارضای شهوات و غرایز حیوانی خود می‌خواهند. اگر کسی سیاست را برای اصول به سعادت بخواند، در آن صورت هدف سیاست هم اخلاق، در کس اخلاق اجتماعی خواهد بود و نتیجه باید میان هدف وسیله، تناسب و سفحنتی باشد.

(۴۸) و تصریح، نظریه جدایی اخلاق از سیاست را ذکر کرده و نقد نماید.

۱) برخی بر این باورند که قلمرو اخلاق کاملاً مجزای از قلمرو سیاست است. یک رفتار از نظر اخلاقی می تواند خوب باشد، ولی همان رفتار ممکن است از نگاه سیاسی هیچ ارزشی نداشته باشد. بنابراین سیاست امری غیر اخلاقی (نه ضد اخلاقی) است. مالکاً ولی نمانده این نظریه است.

نقد ۵ این نظریه، ناشی از عدم درک درست اخلاق و احکام اخلاقی است. هرگز نمی توان اخلاق را به مربوط به افعال اختیاری انسان است، منحصر به قلمرو رفتارهای فردی کرده و افعال اجتماعی و سیاسی را از تحت آن خارج کرد.

۲) برخی تعبیر دیگری از این نظریه دارند. آنها به (نوع سیستم اخلاقی قابل سده اند: اخلاق فردی و اخلاق سیاسی و اجتماعی، که هر کدام دارای اصول و قواعد خاص خود هستند. حتی ممکن است در مواردی، اصولی کاملاً متضاد داشته باشند.

نقد ۶ اخلاق فردی و سیاسی هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند. به عنوان مثال وقتی گفته می شود (روغلوئی بد) یا (راستگلوئی خوب)، هر چند دارای ظاهری مطلق می باشند اما در حقیقت مقصد به سرائی هستند. اعم از این، در حوزه اخلاق فردی یا اجتماعی، بطور کلی ملاک ارزشی افعال اختیاری و مصلحت عمومی فرد و جامعه است. مصلحت یعنی چیزی که موجب کمال و صلاح واقعی انسان است. پس حتماً که مصلحت اجتماعی باشد، آن حکم اخلاقی نیز هست. اگر چه از حقیق (روغلوئی) باشد و حرکاتی موجب مفسده اجتماعی شود بد است (و حق راستگلوئی) باشد.